

بررسی تجربی دو نظریه رقیب همسرگزینی در ایران

سیدضیاء هاشمی^۱

مجید فولادیان^۲

زینب فاطمی امین^۳

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۸/۰۴

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۲/۰۱

چکیده

هر جامعه و فرهنگی بنا به شرایط و مقتضیات خود محدودیت‌ها، معیارها و هنجارهایی را برای انتخاب همسر وضع می‌کند. در هر فرهنگی یک شخص ممکن است گزینه‌های مختلفی از جنس مخالف را به‌عنوان همسر احتمالی پیش روی خود داشته باشد، اما در هیچ فرهنگی انتخاب همسر انتخابی تصادفی نیست. در هر فرهنگی علاوه بر محدودیت‌های ناشی از ارزش‌ها و امیال فردی، جامعه نیز مجموعه‌ای از محدودیت‌ها را تحمیل می‌کند. در ایران تا چند دهه پیش انتخاب همسر عمدتاً بر عهده اعضای خانواده بوده است، اما امروزه تا حدود زیادی خود فرد نقش اصلی را در انتخاب همسر بازی می‌کند. هرچند این نقش تحت تأثیر شرایط اجتماعی و فرهنگی ایفا می‌شود. بنابراین امروزه همسرگزینی به‌عنوان یک کنش مهم اجتماعی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد و برای فهم و درک الگوهای همسرگزینی نظریه‌های زیادی ارائه شده است. در این مقاله در سطح نظری دو نظریه مهم همسرگزینی (به‌عنوان دو نظریه رقیب) یعنی همسان‌همسری و ناهمسان‌همسری مطرح و سپس بر اساس نقاط تأکید مشابه آنها شاخص‌های تحقیق ساخته شد. در مرحله بعد با استفاده از روش پیمایش در سطح کل کشور با حجم نمونه پنج‌هزار نفری اقدام به بررسی و سنجش تجربی شاخص‌های تحقیق و دو نظریه همسرگزینی شد. نتایج تحقیق نشان از غلبه قاطع الگوهای همسان‌همسری در ایران دارد. نتایج گویای این مطلب هستند که حدود ۹۰ درصد در خصوصیات ظاهری، ۸۹ درصد از نظر ویژگی‌های روانی-عاطفی، ۹۳ درصد در خصوصیات شخصیتی، ۶۸ درصد از نظر خصوصیات طبقاتی و ۸۸ درصد از نظر مذهبی از الگوهای همسان‌همسری تبعیت می‌کنند. نتایج تحلیلی نیز به‌صورت قاطع این مسئله را نشان می‌دهد که در ایران گروه‌های مختلف برای ازدواج کسانی را انتخاب می‌کنند که از نظر خصوصیات ظاهری، روانی-عاطفی، شخصیتی، طبقاتی و مذهبی شباهت بیشتری با آنها دارند؛ هرچند شدت و ضعف این الگوها در میان زنان و مردان متفاوت است.

کلیدواژه: همسرگزینی، همسان‌همسری، ناهمسان‌همسری، الگوی غالب همسرگزینی در ایران

۱. دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران.

۲. دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران.

۳. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد.

۱. دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران.

۲. دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران.

۳. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد.

بیان مسئله

انتخاب همسر پدیده‌ای است که تحت تأثیر عوامل و سازوکارهای مختلفی صورت می‌گیرد. بدین معنا که یک امر تصادفی و اتفاقی نیست که طی آن شخص بتواند فارغ از هرگونه محدودیت و مانعی یا بدون تأثیرپذیری از معیارها و هنجارهای همسرگزینی با هر کسی که بخواهد ازدواج کند و یا گاهی حتی بالاتر از آن با کسی که نمی‌خواهد ازدواج نکند.^۱

هر جامعه و فرهنگی بنا به شرایط و مقتضیات خود محدودیت‌ها، موانع، معیارها و هنجارهایی را برای انتخاب همسر وضع می‌کند. در هر فرهنگی یک شخص ممکن است افراد مختلفی از جنس مخالف را به‌عنوان همسران احتمالی پیش روی خود داشته باشد، اما در هیچ فرهنگی انتخاب همسر انتخابی تصادفی نیست. در هر فرهنگی علاوه بر محدودیت‌های ناشی از ارزش‌ها و امیال فردی، جامعه نیز مجموعه‌ای از محدودیت‌ها را تحمیل می‌کند (بل، ۱۹۷۰: ۱).

ممکن است هر روز تعداد زیادی از زن و شوهرها را در کنار یکدیگر ببینیم. شاید گاهی چنین به نظر برسد که برخی از این زوج‌ها هیچ تجانسی با هم ندارند و گاهی ممکن است از دیدن زوجی که گویی فقط برای یکدیگر ساخته شده‌اند، به شگفت آیم.

هر چند که نمی‌توان قاعده‌ای کلی را حتی به یک زمان یا مکان خاص تعمیم داد، اما با مطالعه اسنادی که موجود است متوجه می‌شویم که در گذشته، زن و مرد کمتر در ازدواج خود نقش داشته‌اند؛ زیرا ازدواج، بیشتر به‌عنوان وسیله‌ای در خدمت منافع جمع بوده است (ساروخانی، ۱۳۸۱: ۱۱۹). لذا توافق اطرافیان در این امر مهم بوده است. هر چند ازدواج‌هایی نیز صورت می‌گرفته است که زن و مرد بدون توجه به خواست اطرافیان، یکدیگر را انتخاب می‌کردند، لیکن شمار چنین ازدواج‌هایی بسیار کمتر از نوع دیگر بوده است. در این دوره طولانی اصل اساسی، گزینش همسر توسط دیگران بوده است، اما در همین دوره نیز تنوعاتی به چشم می‌خورد. چنان‌که به فراخور نیاز، جهت انتخاب همسر برای پسر، در دوره‌ای به ثروت و دارایی دختر و زمانی دیگر به قابلیت‌ها و توانایی‌های شخصی او توجه می‌شده است. اما در دوره صنعتی این امکان برای زن و مرد به وجود آمد که در مهم‌ترین تصمیم زندگی خود، نقش فعالی داشته باشند، زیرا در این دوره ازدواج مانند گذشته یک ضرورت اقتصادی یا سیاسی نبود، بلکه به قصد تکامل شخصی و برای نیل به هدف‌های شخصی مطرح می‌شد.



۱. نمونه این مورد را می‌توان در جوامعی که ازدواج دخترعمو و پسرعمو اجباری است، ذکر کرد (آقاجانی مرسا، ۱۳۸۶).

بنابراین طبیعی بود فردی که تقریباً از بند ضرورت اقتصادی و سیاسی ازدواج رها شده بود می‌توانست به ویژگی‌های شخصی همسرش بیندیشد و هر کسی را متناسب با خود نداند و دست به گزینش بزند. اما این تحول در همه جا به‌طور هم‌زمان ایجاد نشد، به‌طوری‌که حتی امروزه نیز در برخی جاها ازدواج‌های اجباری یا باواسطه دیده می‌شود. اما برخلاف دوره‌های قبل که ازدواج در خدمت اهداف و منافع جمعی بود، امروزه بیشتر ازدواج‌ها با هدف‌های شخصی صورت می‌گیرد. در این باب جامعه‌شناس به دنبال این است که بداند افراد یک جامعه بر اساس چه ملاک‌ها و معیارهایی و با اولویت دادن به کدام ارزش‌ها شریک زندگی خود را برمی‌گزینند. بنابراین می‌توان گفت که خانواده و لزوماً همسرگزینی از تغییر و تحولات ساختار اجتماعی متأثر می‌شوند، به‌عبارت دیگر همسرگزینی به‌عنوان سنگ بنای اولیه تشکیل خانواده، تحت تأثیر تغییر و تحولات ساختار اجتماعی - اقتصادی پیرامون خود، دگرگون می‌شود.

جامعه در حال‌گذار ما از نظر فرهنگی در حال گذر سریع از معیارهای سنتی به مدرن است. سنت‌های قدیم ازدواج اکثراً در حال فروپاشی و دگرگون شدن به سمت معیارهای جوامع پیشرفته هستند؛ به جای آنکه ازدواج مانند قبل یک کار جمعی و خانوادگی و مشارکتی با مسئولیت جمع باشد، گاه به تصمیم‌گیری فردی جوانان و انتخاب شخصی‌شان بدل شده است. در شرایط فعلی یک حالت آنومی (بی‌هنجاری و نابسامانی) در ملاک‌های ازدواج به چشم می‌خورد. به اعتقاد «ریمون آرون» نابسامانی زمانی ایجاد می‌شود که معیارهای روشنی برای راهنمایی رفتار در حوزه معینی از زندگی اجتماعی وجود ندارد. در این شرایط جوان انتخابگر با چند مشکل عمده مواجه است:

- ۱) تعریف روشنی از ملاک‌ها و معیارهای انتخاب همسر در دست ندارد. ۲) ملاک‌ها و معیارهای ازدواج به‌دلیل پیچیده شدن شخصیت افراد درجات مختلفی می‌یابد و فرد در زمان انتخاب با طیف‌های متعددی از شخصیت و ملاک ازدواج مواجه خواهد بود.
- ۳) گاه معیارها و ملاک‌های وی برای انتخاب همسر، با یکدیگر همخوانی ندارد و حتی متضاد است. ۴) فرد قادر به رتبه‌بندی ملاک‌ها و اهمیت‌الاهم کردن آنها نیست و انتظار دارد یک فرد تمام ملاک‌های مطرح در جامعه را دارا باشد. و در نهایت اینکه به‌دلیل تغییرات سریع اجتماعی و عدم ثبات شخصیتی اکثر جوانان، ملاک‌های همسر ایده‌آل در نظر آنها در زمان‌های مختلف مدام در حال تغییر است (مهاجرانی، ۱۳۸۸).

غیر از عدم شفافیت ارزش‌ها و هنجارها در انتخاب همسر، لازم است به دغدغه‌های



ساختاری و اجتماعی نیز اشاره شود، که به‌طور خلاصه باید به تغییرات جمعیتی ناشی از انبوه متولدگان سال‌های اولیه انقلاب، مسئله جنگ تحمیلی و بحران اقتصادی، رکود و بیکاری جوانان (حتی پس از اتمام تحصیلات) و بالا رفتن سن ازدواج و ایجاد تأخیر در آن به‌خاطر مضیقه‌های موجود، اشاره کرد.

در همین راستا نظریه‌های گوناگونی برای تبیین کنش همسرگزینی وجود دارد. این نظریه‌ها سعی می‌کنند با توجه به سطوح مختلف فردی و اجتماعی پدیده همسرگزینی را مورد کنکاش قرار دهند و علل و شیوه‌های آن را شناسایی کنند و یکسانی‌های اجتماعی را در جوامع گوناگون نشان دهند. از مهم‌ترین نظریات این حوزه می‌توان به نظریه‌های نیازهای مکمل، نیازهای ابزاری، تصور از همسر ایده‌آل، همسان‌همسری، مجاورت مکانی، فمینیستی، شلسکی^۱، مبادله و... اشاره کرد که هر کدام به نوعی کنش همسرگزینی را مورد تبیین قرار می‌دهند. اما از این میان دو نظریه همسان‌همسری و ناهمسان‌همسری دارای اهمیت بسزایی هستند و نکته مهمی که در حوزه‌های دیگر نظریه‌پردازی شاید کمتر پیش آید تقابل کامل این دو نظریه با یکدیگر است. در این مقاله سعی می‌کنیم این دو نظریه رقیب را در جامعه ایران به‌صورت تجربی به محک آزمون بگذاریم.



مبانی نظری تحقیق

در زمینه همسرگزینی دو نظریه عمده جامعه‌شناسانه وجود دارد:

(۱) نظریه همسان‌همسری: پیروان این نظریه از جمله «کیل»^۲، «باورمن»^۳، «برگس»^۴، «ستترز»^۵ و «ویلیان»^۶ معتقدند که افراد دارای ویژگی‌های مشابه، بیشتر تمایل دارند که با یکدیگر ازدواج کنند (شهابی، ۱۳۷۱: ۵۴).

(۲) نظریه ناهمسان‌همسری: که شباهت زیادی به نظریه «نیازهای مکمل» دارد. از نظر پیروان این نظریه از جمله «وینچ»^۷ و «کتسان»^۸ نه شباهت و همسانی بلکه تفاوت و ناهمسانی و به‌ویژه صفات تکمیل‌کننده است که افراد را به وصلت با یکدیگر وامی دارد (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۴۲).

1. Schelsky
2. Kill
3. Bowerman
4. Bargess
5. Centers
6. Willian
7. Winch
8. Ktsanes

تنها تفاوتی که میان نظریه‌های مکمل و ناهمسان‌همسری وجود دارد، این است که در اولی بر نیازهای مکمل تأکید می‌شود، ولی در دومی بر صفات مکمل. در ادامه به طرح و بسط این دو نظریه رقیب خواهیم پرداخت تا بتوانیم صورت‌بندی قابل‌دفاعی از هر دو نظریه ارائه کنیم.

نظریه همسان‌همسری

طرفداران نظریه فوق بر این باورند که «افراد مایلند همسری برگزینند که بیشتر همسانشان باشد تا ناهمسانشان» (ساروخانی ۱۳۷۵: ۴۰). از حامیان دیدگاه فوق می‌توان «کیل»، «ستترز»، «ویلیان» و «برگس» را نام برد. «باورمن» نیز اذعان می‌کند که افراد در تمامی سنین در میدانی فراخ‌تر از آنکه تصادف بتواند بر آن کارگر شود با کسانی وصلت می‌کنند که از نظر موقعیت زناشویی همانند خودشان باشد (همان: ۴).

همسان‌همسری سازوکاری است که به حفظ وضع موجود کمک می‌کند و ارزش‌ها و عقاید سنتی را حفظ می‌کند. از آنجا که خود ازدواج یک نهاد حیاتی است، بنابراین فهم اینکه چرا بسیاری از ویژگی‌های اجتماعی مانند نژاد، دین و طبقه که به‌طور کلی متغیرهای مهمی در جامعه محسوب می‌شوند در انتخاب همسر نیز مهم هستند، دشوار نیست (گرینبلات^۱، ۱۹۷۷: ۵۱).

بدین ترتیب همسانی میان دو فرد نه تنها آنها را به سوی یکدیگر جذب می‌کند، بلکه پیوند و وصلت بین آنان را مستحکم‌تر و استوارتر می‌سازد و شاید بتوان اذعان کرد که ناهمسانی بین دو همسر سرچشمه کشمکش‌های خانوادگی است. اگرچه امروز در جوامع صنعتی ازدواج با شالوده‌ها و عادات اجتماعی رابطه دارد و دیگر همچون گذشته و مانند جوامع ابتدایی متکی بر مصلحت‌های خویشاوندی نیست و بر مصلحت‌های ناشی از منافع گروهی و حرفه‌ای یا قشرهای اجتماعی استوار است. باین حال «آلن ژیرارد^۲» در تحقیقاتی دقیق نشان داده است که اجبارهایی بر تصمیم افراد در انتخاب همسر دخالت دارد و آنها را قواعد «هم‌همسری» یا «هموگامی^۳» می‌نامند که همان همسان‌همسری است (مندراس و گورویچ^۴، ۱۳۶۹: ۲۳۸-۲۳۷). «بروس کوئن^۵» نیز با ژیرارد هم‌عقیده است و معتقد است که در جوامع نوین قواعد و مقرراتی برای انتخاب همسر در درون یا بیرون از گروه وجود ندارد، اما فشارهایی از نظر

1. Greenblat
2. Allen Girard
3. Homogamy
4. Mendras and Gurvitch
5. Bruce cohen



اجتماعی بر فرد وارد می‌آید تا همسرش را از میان هم‌نژادان، هم‌دینان و اعضای طبقه خودش برگزیند (کوئن، ۱۳۷۰: ۱۳).

تحقیقات جامعه‌شناسان همسان‌همسری را در ابعاد و زمینه‌های مختلفی نشان داده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

همسان‌همسری طبقاتی: طبقه و قشری که فرد به آن تعلق دارد از عوامل تعیین‌کننده انتخاب همسر است. طبقه عاملی است که حدود انتخاب همسر را به میزان زیادی تعیین می‌کند. درون‌همسری طبقاتی نه تنها سهم عمده‌ای در فرایند انتخاب همسر دارد، بلکه ممکن است به تبیین دیگر اشکال ازدواج‌ها نیز کمک کند. برای مثال، یکی از دلایل اینکه چرا طرفین ازدواج یا نامزدها ارزش‌ها و عقاید یکسان بسیاری دارند بدون شک این است که از زمینه اجتماعی یکسانی برخاسته‌اند (گرینبلات، ۱۹۷۷: ۵۲).

گرینبلات، پنج تبیین را برای درون‌همسری طبقاتی ارائه کرده است: اول، اشخاص دارای طبقه یکسان گرایش به ازدواج با یکدیگر دارند، زیرا ارزش‌های یکسانی دارند که تفاوت طبقاتی را منعکس می‌کند. دوم، بیشتر افراد در خلال دوره نامزدی در منزل والدینشان می‌مانند. جایگاه منزل والدین وضعیت اقتصادی اجتماعی خانواده را منعکس می‌کند و اساس کلی تفکیک محلی است. الگوی تفکیک هم با توجه به درون و هم بین اجتماعات، همسران بالقوه با زمینه‌های متفاوت را در فاصله دورتری از آنهایی که همسران قابل انتخاب را محدود می‌کند. سوم، در بعضی از موارد درون‌همسری طبقاتی صرفاً کارکرد ماهیت به هم پیوسته طبقه و قومیت است. برای مثال، یک سیاهپوست طبقه متوسط از ازدواج ناهمسان با یک عضو طبقه بالا بازداشته می‌شود، نه به دلیل موانع طبقاتی، بلکه بیشتر به خاطر اینکه سیاهپوست است. اکثر همسران قابل انتخاب در طبقه بالا، سفیدپوست هستند و در این مورد چیزی که به منزله درون‌همسری طبقاتی ظاهر می‌شود در حقیقت درون‌همسری نژادی است. چهارم، هنجارهای توصیفی خانواده، مخصوصاً در قشر بالا برای ازدواج با کسی از نوع خودشان یعنی از سطح اجتماعی یکسان به میزان زیادی فشار وارد می‌کند. به نظر می‌رسد فشاری که والدین در این خصوص اعمال می‌کنند گاهی اوقات از فشار هر چیز دیگری بیشتر است. پنجم، حتی چنانچه ساختار فرصت‌های (امکانات) تحرک اجتماعی از طریق رقابت مستقیم در نظام آموزشی باز باشد، اصراری که درون‌همسری طبقاتی بر پیشرفت یا عدم پیشرفت تحصیلی می‌ورزد، از جهت‌گیری خانواده ناشی می‌شود (گرینبلات، ۱۹۷۷: ۵۳).



همسان‌همسری نژادی: نژاد یکی از عوامل مهم و تعیین‌کنندهٔ حدود انتخاب همسر است. هرچند که امروزه قوانینی علیه ازدواج میان دو نژاد (مثل سیاه و سفید) وجود ندارد و حتی در جامعهٔ امریکا ازدواج میان دو نژاد بیشتر شده است. با این همه، عامل نژاد در انتخاب همسر محدودیت ایجاد می‌کند. ازدواج میان افراد دو نژاد مختلف بسیار کمتر از ازدواج میان افراد یک نژاد است و در صورتی که چنین ازدواجی رخ دهد معمولاً مرد سیاهپوستی از طبقهٔ بالا، با زن سفیدپوستی از طبقهٔ پایین‌تر از خود ازدواج کند (اعزازی، ۱۳۷۶: ۹۸).

همسان‌همسری مذهبی: عامل دیگری که دایرهٔ همسرگزینی را محدود می‌کند، مذهب است. «به‌رغم دگرگونی‌های جوامع صنعتی که گاه راستای حرکتشان به سوی تضعیف حس مذهبی جوانان و استقرار گونه‌ای خودگرایی، جدایی پدیده‌های حیات از ابعاد دینی یا ماده‌گرایی افراطی و یا مصحلت‌گرایی در اندیشه‌های‌شان است، در روزگار ما تأثیر اعتقاد مذهبی بر کردار جوانان قابل توجه و ملاحظه است... به نظر دکتر کنیزی در ساخت اجتماعی امریکا و انگلیس در واقع هیچ چیز به اندازهٔ مذهب بر الگوی کنونی رفتار زوجیت مؤثر نیست» (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۶۵-۶۴).

درون‌همسری هم تابع نوع مذهب و هم تابع میزان مذهبی بودن فرد است. بعضی از مذاهب بر روی ازدواج درون‌گروهی (مذهبی) تأکید دارند و اگر تأکید خاص مذهبی بر این ازدواج‌ها صورت نگیرد احتمال ازدواج‌های مختلط مذهبی با مذاهب دیگر برای فردی که اعتقاد و وابستگی خاصی به مذهب خود ندارد، بیشتر است (اعزازی، ۱۳۷۶: ۹۹).

همسان‌همسری سنی: سن یکی دیگر از عوامل محدودکنندهٔ دایرهٔ همسرگزینی است: به گفتهٔ کارلسون، چون انتظارات و شیوه‌های نگرشی اشخاص در سنین مختلف فرق می‌کند و افرادی که دارای سن متفاوت هستند، در فرهنگ و اندیشه‌هایشان نیز تفاوت وجود دارد، لذا تفاوت وسیع سنی با خود تفاوت‌های وسیع فرهنگی و جهان‌بینی را به همراه خواهد آورد و بر بقای زوجیت و سعادت زناشویی تأثیر خواهد گذاشت (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۵۳).

برای تعیین میزان اهمیت هر کدام از عواملی که در بالا به‌طور مجزا مورد بحث قرار گرفت، باید آنها را با هم مطالعه کرد. در امریکا مذهب کاتولیک‌ها با گروه‌های نژادی و قومی خاص مانند ایتالیایی‌ها، مکزیکی‌ها و پورتوریکویی‌ها و در مناطقی با ایرلندی‌ها، لهستانی‌ها و... وابسته است. بسیاری از این گروه‌های قومی از لحاظ ارزشی و اعتبار اجتماعی پایین‌تر از گروه‌های دیگر قرار دارند. امکان دارد که افراد پروتستان به دلیل پایگاه اجتماعی پایین مربوط به کاتولیک‌ها



با آنان ازدواج نکنند نه به دلیل مذهب؛ یعنی یک پروتستان امریکایی با یک کاتولیک آلمانی ازدواج کند، اما با یک کاتولیک مکزیکی ازدواج نکند (اعزازی، ۱۳۷۶: ۹۹).

در اینجا ذکر دو نکته حائز اهمیت است؛ نکته اول اینکه باید دید علت همسان‌همسری چیست؟ «ویلیام گود»^۱ در این باره چنین می‌گوید: «همسان‌همسری یا همسان‌خواهی بیشتر نتیجه جریانات اجتماعی دیگر است» اول آنکه، روابط مردم در گروه‌های کم‌وبیش همگن صورت می‌گیرد و دیگر آنکه، اشخاص در بازار همسریابی به دنبال کسانی می‌روند که در سطح خود آنها باشند. علت نخستین نمی‌گذارد مرد و زن جوانی که از لحاظ مشخصات تفاوت بسیار زیاد دارند با هم روبه‌رو شوند (مانند طبقه، مذهب، تحصیلات، نژاد و غیره). به‌علاوه اگر مرد جوانی علاقه زائد و بی‌جهتی به زنی که از لحاظ اجتماعی با او تفاوت فاحش دارد ابراز دارد، به‌احتمال بسیار از طرف خانواده و دوستانش سرزنش خواهد شد. دومین علتی که در بالا آمده نیز به همسان‌خواهی منتهی می‌شود. مرد جوان ممکن است بخواهد با دختری زیبا و متمول ازدواج کند و خانواده‌اش نیز با این ازدواج موافق باشند، ولی بدون داشتن مشخصاتی بارز نمی‌تواند در مقابل رفتاری که بیش از او عرضه می‌کند قد علم کرده، دختر را تصاحب نماید. خانواده دختر با ازدواج دخترشان با مردی از طبقه پایین‌تر مخالفت می‌کنند (گود، ۱۳۵۲: ۱۰۹-۱۰۸).

نکته دوم اینکه عوامل و فرایندهایی که به همسان‌همسری منجر می‌شوند تنها محدوده همسرگزینی را مشخص می‌کنند. «خرده‌فرهنگ یک فرد، نژادش، سن و موقعیت طبقاتی‌اش در جامعه، به طور مؤثری نوع فردی را که شخص با او ازدواج می‌کند تعیین می‌نماید، اما در بسیاری از موارد عین فرد را مشخص نمی‌کند. شخص با کسی ازدواج می‌کند که از لحاظ فرهنگی بسیار شبیه خودش باشد» (سوسمن، ۱۹۶۳: ۱۰۸).



نظریه ناهمسان‌همسری

مشهورترین نظریه ناهمسان‌همسری، نظریه «نیازهای مکمل» رابرت. اف. وینچ (۱۹۵۵) است. فرضیه اصلی این است که در مورد همسرگزینی الگوی احتیاجات هر همسر، متمم و مکمل الگوی احتیاجات همسر دیگر است و نه مشابه آن (گود، ۱۳۵۲ و کرچمر^۲

1. William Goode
2. Kertchmer

و گود، ۱۹۵۰) و نظریه نیازهای مکمل که بر این فرض استوار است در برابر نظریه همسان همسری قرار می‌گیرد که علاوه بر وینچ، «کتسان» نیز از طرفداران عمده این نظریه است و در مجموع آنها معتقدند این نه شباهت و همسانی، بلکه بی‌شباهتی و ناهمسانی و به‌ویژه صفات تکمیل‌کننده است که افراد را به وصلت با یکدیگر وامی‌دارد (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۴۲). گفته می‌شود که نظریه لزوم احتیاجات مکمل می‌تواند علت تصمیمات نهایی منجر به ازدواج را بر ما روشن کند (گود، ۱۳۵۲: ۱۱۳).

وینچ بیان می‌کند که افراد از بین حوزه‌ی وجدان شرایط، فردی را به‌عنوان همسر خود انتخاب می‌کنند که ویژگی‌های روان‌شناختی مکمل خود را دارا باشند. به‌عبارت دیگر فرد همسری انتخاب می‌کند که از طریق او حداکثر رضایت را در رفع نیازهای خویش کسب کند (گود، ۱۳۵۲ و اعزازی، ۱۳۷۶). بر اساس این نظریه، ناهمسانی دو فرد از لحاظ قابلیت‌های ذهنی از یک سو میان آنان پیوند ایجاد می‌کند و از سوی دیگر کمکی برای ارضای زندگی زناشویی آنها است (اشلمان، ۱۹۹۸: ۲۹۹). بر مبنای این نظریه اگر یکی از دو نفر در فرایند ازدواج دارای منشی چیره‌گر باشد و دیگری دارای منشی چیره‌پذیر، آنها خواهند توانست با یکدیگر وصلت کنند و ازدواج می‌تواند برای‌شان خرسندکننده باشد. حال آنکه اگر هر دوی ایشان از منشی یگانه برخوردار باشند (هر دو سلطه‌جو و یا هر دو سلطه‌پذیر باشند) گمان نمی‌رود که به سوی یکدیگر بگریند، در چنین وضعی وصلت آنان قرین ناکامی خواهد شد (جهانگیرزاده، ۱۳۷۵: ۴۴). پس هریک از همسران برای آنکه نیکبخت و سازگار باشد، باید به نوبه خود در حل مسائل زندگی به‌نوعی در تبادل و تکمیل متقابل اهتمام ورزد.

اغلب محققان قادر نبوده‌اند یک الگوی مشخص برای تفاوت‌های مکمل بیابند و البته موضوع کم بودن ارتباط کامل میان تصور فرد در مورد شخصیت همسرش و شخصیت اصلی همسرش، یک موضوع بازدارنده در ذات این مسئله است (لاسلو، ۱۹۷۳: ۲۴۰). گرچه اینکه هم همسرگزینی و هم ثبات زناشویی، مبادله رفتارهای وابستگی متقابل در نتیجه تکمیل است، نسبت به نظریه‌ای که این مسئله را نتیجه نیازها و شخصیت‌های مشابه می‌داند، یک ایده کامل است که شاید سزاوار توجه بیشتری باشد. با وجود این، هیچ

1. Eshleman
2. Lasswell



نتیجه واحدی درباره دلایل شباهت (یا تکمیل‌کنندگی) شخصیت و ویژگی‌های جسمانی در همسرگزینی به دست نیامده است (حتی میزان اتحاد یا عدم اتحاد در بیشتر ویژگی‌های شخصیتی اکثراً ناشناخته است) (همان: ۲۴۰). نظریه رابرت وینچ به‌طور کلی بیانگر این است که پویایی اساسی در فرایند عاشق شدن، یک کنش متقابل بین دو فرایند **a** و **b** است (فرایند **a** صفات روان‌شناختی دریافتی از یک شخص است و فرایند **b** صفات روان‌شناختی مکمل از شخصی که عاشق است.)، آنچنان که تصور می‌شود نیازهای قسمت **b** توسط **a** برآورده شود و برعکس. این نیازها از فهرست ویژگی‌های شخصیتی «مورای» استخراج شده است. بنابراین وینچ سعی نمی‌کند این مسئله را حل نماید که چرا جامعه او یک پیچیدگی عشقی دارد و چگونه است که افراد خاص عاشق «فردی خاص» می‌شوند و نه فرد دیگری (یعنی مثلاً چرا فرد، عاشق **x** می‌شود نه عاشق **y**)؟ (لاسلول و لاسول، ۱۹۷۳: ۱۶۳). وینچ عشق را اینگونه تعریف می‌کند: «عشق احساسی است مثبت و برخاسته از تحقق ارضای نیازهای عاشق از سوی معشوق و یا احساسی است مبتنی بر توقع، امید و یا خیال ارضای آن نیازها از سوی معشوق» (شهابی، ۱۳۷۲: ۵۷ و اشلمان، ۱۹۸۸). به این ترتیب کسانی که عاشق یکدیگر می‌شوند به‌احتمال قوی دارای مشخصات اجتماعی یکسان و احتیاجات روانی مکمل خواهند بود (گود، ۱۳۵۲: ۱۱۳).

مفروضات اصلی مدل نظری وینچ به این قرارند:

- همه رفتارهای انسانی معطوف به ارضای نیازها است.

- نیازهای مهم شخصی در شخصیت سازمان می‌یابند و به رفتار الگو می‌دهند.

- همه این نیازها، آگاهانه نیستند و عده زیادی از مردم از وجود بعضی از نیازهایشان بی‌خبرند، اما این نیازها در ناخودآگاه آنها وجود دارد هرچند ممکن است واقعی هم نباشند.

- نیازها در جریان رشد و تکوین شخصیت آموخته می‌شوند و بنابراین تحت تنظیم هنجاری قرار می‌گیرند.

- این نیازها باید درون هنجارهای کلی درون‌همسری و برون‌همسری گروه تجلی یابند. این هنجارها با تعریف محدوده اختیار افراد، به آنها این اجازه را می‌دهند تا از میان افراد واجد شرایط، همسر خود را انتخاب کنند (شهابی، ۱۳۷۲: ۵۷).



وینچ برای دفاع از اندیشه خود، ۲۵ نفر از دانشجویان دانشگاه «نورث وسترن»^۱ را که با یکدیگر ازدواج کرده بودند، مورد پرسش قرار داده و به تحلیل زندگی آنان پرداخته است. سرانجام دوازده نیاز و سه خصوصیت کلی تشخیص می‌دهد که این نیازها، شامل آرمان‌هایی است که هر موجود بشری در پی تحقق آنها است. به نظر او هرکس در پی ارضای پاره‌ای از این نیازهای شخصی است؛ و همین نیازهای ارضانشده هستند که فرد را به سوی انتخاب همسری می‌رانند که به سبب دارا بودن خصائل شخصی متفاوت، قابلیت برآورده ساختن نیازهای وی را داشته باشد. در هر حال، اصل اساسی وینچ این است که بیشتر مردم در پی آند تا برای نیازهای خود کسی را بیابند که بیشترین ارضا و خشنودی را برای آنها فراهم آورد (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۶۹). وینچ در میان عوامل خارج از فرد، عوامل مکانی را در نظر می‌گیرد و معتقد است که این شاخص «میدان انتخابی» به وجود می‌آورد که هر فرد در داخل آن می‌تواند به انتخاب پردازد (همان: ۱۱۸).

«کتسان» نیز در تأیید نظر وینچ می‌نویسد، تمایل افراد به انتخاب همسری که از نظر عاطفی همانند آنها نباشد بسیار نیرومندتر از کششی است که آنها را به سوی انتخاب همسری همسان می‌کشاند. «والر»^۲ معتقد است که یک شخص تا آنجا می‌تواند نیازهای دیگران را برآورده کند که نوعی اشباع و استقلال عاطفی پدید آید و این، همان چیزی است که دو همسر را به نحوی پایدار به هم می‌پیوندد. وی سپس می‌افزاید هر قدر افراد بیشتر صاحب گونه‌گونی‌های عاطفی مکمل هم یعنی متفاوت از هم باشند، پوش انتخاب همسر نزد آنها با کامیابی بیشتری قرین است (همان: ۷۰-۶۹). «ویل»^۳ معتقد است که اگر عشق توسط فرایندهایی گسترش یابد، شخص انتظار دارد که بین میزان نیازهایی که در هر رابطه‌اش ارضا می‌شود تفاوت زیادی باشد و شکست خیلی معمول در ارضای نیازهای یک شخص ممکن است به راحتی باعث شود که فرد شک‌ها و تضادهایی درباره ارزش آن رابطه داشته باشد و این باعث می‌شود که گرچه یک نفر برخی از نیازهای عشقی فرد را ارضا می‌کند، اما فرد ممکن است به طور هم‌زمان عاشق شخص دیگری شود؛ شخصی که قادر به ارضای ترکیبات مختلف نیازهای فرد است (لاسول و لاسول، ۱۹۷۳: ۱۷۵).

اشکال عمده نظریه نیازهای مکمل این است که این نظریه در جوامعی می‌تواند

1. Northwestern
2. Waller
3. Weil



صادق باشد که جریان همسرگزینی کاملاً بدون دخالت دیگران صورت گیرد و دیگر اینکه نیازهای مکمل نمی‌تواند متقاعدکننده باشد. زیرا ممکن است فردی خصوصیتی داشته باشد، ولی مکمل آن خصوصیت را در همسرش نخواهد. مثلاً خودش آرام باشد و بخواهد همسرش نیز آرام باشد.

بر اساس این نظریه «مکمل بودن به جای همسانی ویژگی‌ها و خصوصیات، اساس عملکرد هر نظام همسرگزینی است». پروفیسور وینچ تا اندازه‌ای نظریه ناهمسان‌همسری را به وسیله این فرض القای می‌کند که بر اساس آن اگر انتخاب نخستین یا اولیه همسران قابل قبول در درون مرزهای پذیرفته شده فرهنگی صورت می‌گیرد، پس انتخاب نهایی همسر بر اساس نیازهای مکمل صورت می‌گیرد. افراد دارای الگوهای نیازی نامشابه یکدیگر را به عنوان همسران بالقوه جلب می‌کنند، زیرا نیازهای یک شخص مستلزم آن است که یک همسر مورد انتظار نیازهای مکمل را دارا باشد. بنابراین کسی که نیازمند میزان زیادی عاطفه برای حفظ یا نگهداری آسایش روانی خود است، شخصی را جست‌وجو می‌کند که مستعد تأمین تقریباً مقدار نامحدودی از عاطفه برای حفظ یا نگهداری آسایش روانی اوست. اساس این نظریه به جای ارزش‌های فرهنگی، کنش متقابل روان‌شناختی است (سوسمن^۱، ۱۹۶۳: ۱۱۲).

نظریه مذکور نمی‌گوید که فرد در هر گروه واجد شرایط می‌تواند کسی را بیابد که قادر باشد کاملاً احتیاجاتش را برآورد، بلکه فقط نشان می‌دهد که به چه دلیل در هر گروهی تنها عده معدودی مورد توجه هر فرد قرار می‌گیرند. همچنین این نظریه پیشگویی نمی‌کند که کسانی که احتیاجات روانی یکدیگر را برآورده می‌کنند، الزاماً بعد از ازدواج خوشبخت خواهند شد. آنان ممکن است سلیقه‌های متفاوتی داشته باشند و مفهوم تکالیف ناشی از نقش زن و شوهر در نظرشان متفاوت باشد (گود، ۱۳۵۲: ۲۲۵-۲۲۳).

نظریه وینچ در خلال دهه ۱۹۶۰ بسیار مورد توجه بود، اما بعد از آنکه چند محقق در یافتن داده‌هایی که به‌طور تجربی آن را تأیید کند، شکست خوردند علاقه و توجه به آن ضعیف شد (بنکراتیس^۲، ۱۹۹۳: ۱۱۱). این نظریه به مشکلات مختلفی برخورد کرده است، از جمله اینکه اغلب محققان نتوانسته‌اند به یک الگو از تفاوت‌های مکمل دست



1. Sussman
2. Benokraitis

یابند. مسئله دیگری که کم‌اهمیت‌تر از سایر مشکلات ذاتی نظریه نیست این واقعیت دلسرده‌کننده است که همبستگی بین تصور شخص از شخصیت همسرش و شخصیت واقعی همسرش خیلی کم است (گرینبلات، ۱۹۷۷: ۵۱). انتقادات دیگری نیز بر این نظریه وارد شده که مربوط به مفروضات آن است، از جمله اینکه این نظریه به‌طور جدی فرض می‌کند که مردم یا مطیع و تسلیم هستند یا مستقل. در حالی که بسیاری از مردم دارای مجموع خصیصه‌های مکمل هستند؛ یک شوهر ممکن است در محیط کار مسلط باشد، اما در منزل نیازمند سرپرست باشد، یک زن که معمولاً وابسته است اگر شوهرش بیکار شود یا بی‌وفا باشد یا از یک ناتوانی رنج ببرد، بسیار مستقل می‌شود. به‌علاوه کسانی که دارای خصایص متضاد هستند لزوماً یکدیگر را جلب نمی‌کنند (بنکراتیس، ۱۹۹۳). همانطور که مشاهده شد این دو نظریه علی‌رغم شباهت، تفاوت‌های اساسی نیز با یکدیگر دارند. به‌عنوان مثال در نظریه همسان‌همسری بیشتر تأکید بر شباهت‌های اجتماعی است، در حالی که در نظریه ناهمسان‌همسری بر عدم شباهت از نظر روانی تأکید می‌شود. به همین خاطر برای اینکه بتوانیم این دو نظریه را تا حدودی از نظر سطوح تحلیل در تقابل با یکدیگر تعریف کنیم و سپس آنها را به‌عنوان دو نظریه رقیب مورد آزمون تجربی قرار دهیم، تأکید شاخص‌های ساخته‌شده برای آزمون را تنها بر ویژگی‌های مشترک هر دو نظریه قرار داده‌ایم.

روش تحقیق

در پژوهش حاضر با توجه به شرایط و موضوع بررسی روش «پیمایش» به‌عنوان روش اصلی تحقیق انتخاب شده است. در این بخش از پژوهش برای گردآوری اطلاعات از «پرسشنامه» استفاده شده است. جامعه آماری بخش پیمایش این طرح مجموع افراد ۱۵ تا ۶۴ ساله خانوارهای معمولی شهری و روستایی کل کشور است. در این طرح با توجه به عوامل مختلف و من جمله امکانات، تصمیم گرفته شد تا پنج‌هزار فرد ۱۵ تا ۶۵ ساله به‌عنوان نمونه مورد بررسی قرار گیرند.

برای دستیابی به هدف این پیمایش از روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای استفاده شده است. از آنجا که به‌دلیل حجم محدود نمونه امکان توزیع کافی آن در همه استان‌ها وجود نداشت و از طرفی با توجه به اینکه هدف تحقیق پیدا کردن یک برآورد ملی



بوده است و نه یک برآورد استانی، لذا تلاش شد که با حفظ نمایایی (معرف بودن) نمونه، شیوه انتخاب استان‌های مورد مطالعه به گونه‌ای باشد که ابتدا استان‌ها از حیث متغیرهای تأثیرگذار و کلیدی مانند جمعیت، قومیت، سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی و مشابهت ارزشی (استخراج شده از پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان) خوشه‌بندی شوند و سپس از هر کدام از خوشه‌ها (که شامل استان‌های همگن از حیث متغیرهای بالا است) یک استان انتخاب شود. در این صورت مطمئن خواهیم بود که نمونه گرفته شده تا حدود بسیار زیادی همه تنوع‌های موجود در جامعه آماری از حیث شاخص‌های جمعیت، قومیت، توسعه اقتصادی-اجتماعی و میزان مشابهت ارزشی را پوشش می‌دهد. با استفاده از این روش بر اساس شاخص‌های مذکور (هرکدام از شاخص‌ها برای سی استان تشکیل یک بردار با سی مؤلفه را می‌دهد) خوشه‌ها تعیین و در هر خوشه، یک استان به شرح زیر انتخاب شد:

۱. گیلان، ۲. خوزستان، ۳. سیستان و بلوچستان، ۴. خراسان و ۵. کرمانشاه. علاوه بر این استان‌ها، استان تهران به دلیل اهمیت خاص آن به صورت عمدی در نمونه قرار گرفت. همچنین علاوه بر مرکز استان، دو شهر دیگر و دو روستای آن نیز در نمونه قرار گرفت. با توجه به جنبه‌های فنی طرح و برآورد واریانس درون بلوکی^۱ و میان بلوکی^۲ مقرر شد که در داخل هر بلوک پنج خانوار انتخاب شود. برای انتخاب بلوک‌ها به روش نمونه‌گیری با احتمال‌های نابرابر (با نمونه‌گیری با احتمال‌های متناسب^۳ PPS) و به روش معروف «رائو-هارتلی-کوکران» یا به اختصار RHC انجام پذیرفت^۴.

پایایی ابزار اندازه‌گیری

منظور از پایایی پرسشنامه این است که اگر خصیصه مورد سنجش با همان وسیله و تحت شرایط مشابه و در زمان‌های مختلف مجدداً اندازه‌گیری شود نتایج حاصله یکسان خواهد بود. البته آزمون پایایی فقط در مورد گویه‌های تک‌بعدی کاربرد دارد که در این پژوهش شامل بعد اعتقادی، رفتار فردی و رفتار جمعی می‌شود. ولی در مورد بعد

1. Within block

2. Between block

3. Proportion Probability Sampling

۴. این روش توسط متخصصان آمار به صورت نرم‌افزار درآمده و قادر به نمونه‌گیری از هر چارچوب آماری به شیوه PPS است.



نگرشی به کارگیری آزمون پایایی بی معنا است. برای سنجش میزان پایایی پرسشنامه تحقیق حاضر از «ضریب آلفای کرونباخ» استفاده شد.

فرضیات تحقیق

۱. به نظر می‌رسد افراد برای ازدواج کسانی را انتخاب می‌کنند/ نمی‌کنند که شباهت بیشتری از نظر خصوصیات ظاهری با خود آنها داشته باشند.
۲. به نظر می‌رسد افراد برای ازدواج کسانی را انتخاب می‌کنند که شباهت بیشتری از نظر ویژگی‌های روانی - عاطفی با خود آنها داشته باشند.
۳. به نظر می‌رسد افراد برای ازدواج کسانی را انتخاب می‌کنند که شباهت بیشتری از نظر ویژگی‌های شخصیتی با خود آنها داشته باشند.
۴. به نظر می‌رسد افراد برای ازدواج کسانی را انتخاب می‌کنند که شباهت بیشتری از نظر موقعیت طبقاتی با خود آنها داشته باشند.
۵. به نظر می‌رسد افراد برای ازدواج کسانی را انتخاب می‌کنند که شباهت بیشتری از نظر مذهبی با خود آنها داشته باشند.

یافته‌های توصیفی

برای سنجش شاخص‌های تحقیق پرسشنامه‌ای طراحی شد که در آن دو دسته سؤال قرار داشت؛ دسته اول، پرسش‌هایی که به ارزیابی فرد پاسخگو از خود می‌پرداخت و فرد بر حسب گویه‌های طراحی شده برای هر شاخص خود را مورد ارزیابی قرار می‌داد. در دسته دوم سؤالات، مشابه همان گویه‌ها برای ارزیابی فرد از ویژگی‌های همسرش از او پرسیده می‌شد.^۱ سپس نمره‌های کسب شده در هر شاخصی متناظر هم با تفاضل مورد مقایسه قرار گرفتند. در این مقایسه هرچه تفاضل کمتر باشد، همسانی بیشتری را در انتخاب همسر نشان می‌دهد و هرچه تفاضل بیشتر باشد، نشان‌دهنده ناهمسان‌همسری بیشتر است.

نمرات ۰ تا ۳۳/۳ = همسان‌همسری / نمرات ۳۳/۴ تا ۶۶/۶ = بینابین / نمرات ۶۶/۷ تا ۱۰۰ = ناهمسان‌همسری

۱. مثلاً از شخص پرسیده می‌شد که چقدر خود را دارای اعتمادبه‌نفس، صبور، آرام، سخاوتمند و... می‌داند و چقدر مایل است همسر آینده‌اش دارای اعتمادبه‌نفس، صبور، آرام، سخاوتمند و... باشد. اگر ارزیابی فرد از خودش دقیقاً شبیه برداشت او از ویژگی‌های همسرش باشد، تفاضل این دو شاخص از یکدیگر برابر صفر می‌شود که نشان‌دهنده همسان‌همسری کامل است.



همسانی/ناهمسانی خصوصیات ظاهری

مفهوم همسانی/ناهمسانی خصوصیات ظاهری همسر از هشت گویه ساخته شده است که چهار گویه مربوط به معیار خصوصیات ظاهری برای همسرگزینی و چهار گویه مربوط به برداشت شخصی پاسخگو در مورد خصوصیات ظاهری خودش است. جهت گیری مفهومی گویه‌ها بر همسانی/ناهمسانی در میزان برخورداری از خصوصیات همچون «خوش لباسی، زیبایی (از نظر چهره)، خوش تپیی و سلامت جسمانی» متمرکز است. مقایسه دو دسته از گویه‌های مذکور در قالب یک مقیاس نشان می‌دهد که حدود ۱ درصد پاسخگویان تمایل به ناهمسان‌همسری دارند، حدود ۸ درصد در دسته بینابین قرار می‌گیرند و تقریباً ۹۲ درصد به همسان‌همسری تمایل دارند. همچنین اهمیت همسانی خصوصیات ظاهری همسر برای زنان تا حدودی بیشتر از مردان بوده است.

جدول (۱). توزیع فراوانی مقیاس همسانی/ناهمسانی خصوصیات ظاهری همسر

گزینه‌ها	جنس	فراوانی	درصد معتبر	درصد تجمعی
ناهمسان‌همسری	مرد	۱۴	۰/۶	۰/۶
	زن	۵	۰/۲	۰/۲
	کل	۱۹	۰/۴	۰/۴
بینابین	مرد	۱۸۷	۸/۲	۸/۸
	زن	۱۹۸	۷/۶	۷/۸
	کل	۳۸۵	۷/۹	۸/۳
همسان‌همسری	مرد	۲۰۸۷	۹۱/۲	۱۰۰
	زن	۲۳۹۶	۹۲/۲	۱۰۰
	کل	۴۴۸۳	۹۱/۷	۱۰۰
جمع	مرد	۲۲۸۸	۱۰۰	---
	زن	۲۵۹۹	۱۰۰	---
	کل	۴۸۸۷	۱۰۰	---
آماره‌های مقیاس		مقادیر		
		مرد	زن	کل
میانگین کل مقیاس		۱۷/۵۲	۱۵/۵۲	۱۶/۴۵
انحراف معیار		۱۵/۱۱	۱۴/۱۵	۱۴/۶۴
حداقل مقدار مقیاس		۰	۰	۰
حداکثر مقدار مقیاس		۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
ضریب روایی مقیاس (Alpha)		۰/۷۶۹۱		



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۷۲

دوره هفتم
شماره ۴
زمستان ۱۳۹۳

همسانی / ناهمسانی روانی- عاطفی

مفهوم همسانی / ناهمسانی روانی- عاطفی همسر از نه گویه ساخته شده است که پنج گویه مربوط به معیار ویژگی های روانی- عاطفی برای همسرگزینی و چهار گویه مربوط به برداشت شخصی پاسخگو در مورد ویژگی های روانی- عاطفی خودش است. جهت گیری مفهومی گویه ها بر همسانی / ناهمسانی در میزان برخورداری از خصوصیات همچون «آرام بودن، اعتماد به نفس، خوش اخلاقی، خوش معاشرتی و وجود عشق و علاقه قبل از ازدواج» متمرکز است. مقایسه دو دسته از گویه های مذکور در قالب یک مقیاس نشان می دهد که حدود یک درصد پاسخگویان تمایل به ناهمسان همسری دارند، حدود ۱۰ درصد در دسته بینابین قرار می گیرند و بیش از ۸۹ درصد به همسان همسری تمایل دارند. همچنین اهمیت همسانی روانی- عاطفی همسر برای مردان بیشتر از زنان بوده است.

جدول (۲). توزیع فراوانی مقیاس همسانی / ناهمسانی روانی- عاطفی همسر

گزینه ها	جنس	فراوانی	درصد معتبر	درصد تجمعی
ناهمسان همسری	مرد	۱۱	۰/۵	۰/۵
	زن	۱۱	۰/۴	۰/۴
	کل	۲۲	۰/۴	۰/۴
بینابین	مرد	۲۱۷	۹/۵	۱۰
	زن	۲۸۶	۱۱	۱۱/۴
	کل	۵۰۳	۱۰/۳	۱۰/۷
همسان همسری	مرد	۲۰۶۱	۹۰	۱۰۰
	زن	۲۳۰۴	۸۸/۶	۱۰۰
	کل	۴۳۶۵	۸۹/۳	۱۰۰
جمع	مرد	۲۲۸۹	۱۰۰	---
	زن	۲۶۰۱	۱۰۰	---
	کل	۴۷۲۵	۱۰۰	---
آماره های مقیاس		مقادیر		
		مرد	زن	کل
میانگین کل مقیاس		۱۶/۰۷	۱۶/۴	۱۶/۲۵
انحراف معیار		۱۳/۶۶	۱۴/۱۷	۱۳/۹۴
حداقل مقدار مقیاس		۰	۰	۰
حداکثر مقدار مقیاس		۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
ضریب روانی مقیاس (Alpha)		۰/۷۲۵۹		



همسانی / ناهمسانی شخصیتی

مفهوم همسانی / ناهمسانی همسری شخصیتی از نوزده گویه ساخته شده است که یازده گویه مربوط به معیارهای شخصیتی است که برای پاسخگو در همسرگزینی اهمیت دارد و هشت گویه که برداشت شخصی پاسخگو در مورد ویژگی های شخصیتی خودش است. جهت گیری مفهومی گویه ها بر همسانی / ناهمسانی بر میزان برخورداری از خصوصیات شخصیتی همچون «باگذشت بودن، عفت و پاکدامنی، سخاوتمند بودن، قابل اعتماد بودن، منظم بودن، متواضع بودن، منطقی بودن، شجاع بودن، صداقت، کم توقعی و لجباز نبودن» متمرکز است. مقایسه دو دسته از گویه های مذکور در قالب یک مقیاس نشان می دهد که حدود ۱ درصد پاسخگویان تمایل به ناهمسان همسری دارند، حدود ۶/۵ درصد در دسته بینابین قرار می گیرند و بیش از ۹۳ درصد به همسان همسری تمایل دارند. همچنین اهمیت همسانی شخصیتی همسر هرچند برای زنان تا حدودی بیشتر از مردان بوده است، ولی تفاوت چندانی ملاحظه نمی شود.



جدول (۳). توزیع فراوانی مقیاس همسانی / ناهمسانی شخصیتی همسر

گزینه ها	جنس	فراوانی	درصد معتبر	درصد تجمعی
ناهمسان همسری	مرد	۵	۰/۲	۰/۲
	زن	۴	۰/۲	۰/۲
	کل	۹	۰/۲	۰/۲
بینابین	مرد	۱۵۴	۶/۹	۷/۱
	زن	۱۶۱	۶/۲	۶/۴
	کل	۳۱۵	۶/۵	۶/۷
همسان همسری	مرد	۲۰۸۳	۹۲/۹	۱۰۰
	زن	۲۴۱۷	۹۳/۶	۱۰۰
	کل	۴۵۰۰	۹۳/۳	۱۰۰
جمع	مرد	۲۲۴۲	۱۰۰	---
	زن	۲۵۸۲	۱۰۰	---
	کل	۴۸۲۴	۱۰۰	---
آماره های مقیاس		مقادیر		
		مرد	زن	کل
میانگین کل مقیاس		۱۳/۹۰	۱۳/۶۲	۱۳/۷۵
انحراف معیار		۱۲/۵	۱۲/۰۸	۱۲/۲۸
حداقل مقدار مقیاس		۰	۰	۰
حداکثر مقدار مقیاس		۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
ضریب روایی مقیاس (Alpha)		۰/۸۶۱۶		

فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۷۴

دوره هفتم
شماره ۴
زمستان ۱۳۹۳

همسانی / ناهمسانی طبقاتی

مفهوم همسانی / ناهمسانی طبقاتی^۱ از شش گویه ساخته شده است. جهت گیری مفهومی گویه‌ها متمرکز است بر میزان تمایل فرد به اینکه تحصیلات همسر، شغل پدر، درآمد پدر، تحصیلات پدر و سطح فرهنگی و اقتصادی خانواده همسرش از خود و خانواده‌اش بالاتر باشد یا پایین‌تر.

جدول (۴). توزیع پاسخگویان بر حسب همسانی / ناهمسانی طبقاتی همسر (درصد معتبر)

تعداد معتبر	تعداد بی پاسخ	بالاتر باشد	همسان باشد	پایین‌تر باشد	جنس	گویه‌ها
۲۳۱۵	۲۵	۱۳/۷	۶۶/۵	۱۹/۸	مرد	مایلم میزان تحصیلات همسر از خودم ...
۲۶۲۶	۳۲	۴۳/۱	۵۲/۱	۴/۸	زن	
۴۹۴۱	۵۷	۲۹/۳	۵۸/۹	۱۱/۸	کل	
۲۲۹۰	۵۰	۱۰	۷۹	۱۱	مرد	مایلم نوع شغل پدر همسر از پدر خودم ...
۲۵۹۹	۵۹	۱۰/۸	۸۰/۵	۸/۷	زن	
۴۸۸۹	۱۰۹	۱۰/۴	۷۹/۸	۹/۸	کل	
۲۲۸۶	۵۴	۹/۴	۷۸/۷	۱۱/۹	مرد	مایلم میزان درآمد پدر همسر از پدر خودم ...
۲۵۹۶	۶۲	۱۲/۵	۷۸/۸	۸/۷	زن	
۴۸۸۲	۱۱۶	۱۱/۱	۷۸/۸	۱۰/۲	کل	
۲۲۸۱	۵۹	۹/۳	۷۹/۷	۱۱	مرد	مایلم میزان تحصیلات پدر همسر از پدر خودم ...
۲۵۹۱	۶۷	۱۰	۸۰/۶	۹/۳	زن	
۴۸۷۲	۱۲۶	۹/۷	۸۰/۲	۱۰/۱	کل	
۲۳۱۹	۲۱	۹/۸	۸۴/۶	۵/۶	مرد	مایلم سطح فرهنگی خانواده همسر از خانواده خودم ...
۲۶۳۹	۱۹	۱۰/۸	۸۳/۱	۶/۱	زن	
۴۹۵۸	۴۰	۱۰/۳	۸۳/۸	۵/۹	کل	
۲۳۱۱	۲۹	۹	۸۲/۸	۸/۲	مرد	مایلم سطح اقتصادی خانواده همسر از خانواده خودم ...
۲۶۳۷	۲۱	۱۳/۳	۸۰	۶/۷	زن	
۴۹۴۸	۵۰	۱۱/۳	۸۱/۳	۷/۴	کل	

بر اساس جدول فوق اکثر پاسخگویان مایل‌اند طبقه اجتماعی (در معنای کلان) همسرانشان هم‌سطح و همسان خودشان باشد که این تمایل به همسانی در باب سطح

۱. همانگونه که در جدول شماره ۴ مشاهده می‌شود این شاخص به گونه‌ای دیگر سنجیده شده و به دلیل عدم حساسیت مستقیماً از شخص پرسیده شده است.



فرهنگی و اقتصادی خانواده، بیشتر از دیگر سطوح است. از نکات برجسته در جدول فوق تمایل بیشتر مردان برای همسان بودن تحصیلات همسرشان است. اکثر مردان یا ترجیح می‌دهند میزان تحصیلات همسرانشان هم‌سطح آنها باشد و یا کمتر از آنها. در حالی که زنان ترجیح می‌دهند یا تحصیلات همسرشان هم‌سطح آنها و یا بیشتر از خودشان باشد. ترکیب گویه‌های مذکور در قالب یک مقیاس نشان می‌دهد که حدود ۱۶ درصد پاسخگویان تمایل به ناهمسان‌همسری دارند، حدود ۱۷ درصد در دسته بینابین قرار می‌گیرند و تقریباً ۶۸ درصد به همسان‌همسری تمایل دارند. همچنین اهمیت همسانی طبقاتی همسر برای مردان تا حدودی بیشتر از زنان بوده است.

جدول (۵). توزیع فراوانی مقیاس همسانی / ناهمسانی طبقاتی همسر

گزینه‌ها	جنس	فراوانی	درصد معتبر	درصد تجمعی
ناهمسان‌همسری	مرد	۳۵۲	۱۵/۱	۱۵/۱
	زن	۴۲۸	۱۶/۲	۱۶/۲
	کل	۷۸۰	۱۵/۷	۱۵/۷
بینابین	مرد	۳۷۲	۱۶	۳۱/۱
	زن	۴۵۴	۱۷/۱	۳۳/۳
	کل	۸۲۶	۱۶/۶	۳۲/۳
همسان‌همسری	مرد	۱۶۰۴	۶۸/۹	۱۰۰
	زن	۱۷۶۷	۶۶/۷	۱۰۰
	کل	۳۳۷۱	۶۷/۷	۱۰۰
جمع	مرد	۲۳۲۸	۱۰۰	--
	زن	۲۶۴۹	۱۰۰	---
	کل	۴۹۷۷	۱۰۰	---
		مقادیر		
		آماره‌های مقیاس		
		مرد	زن	کل
میانگین کل مقیاس		۲۲/۳۹	۲۵/۱۵	۲۳/۸۶
انحراف معیار		۳۰/۱۱	۳۰/۲	۳۰/۱۹
حداقل مقدار مقیاس		۰	۰	۰
حداکثر مقدار مقیاس		۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
ضریب روایی مقیاس (Alpha)		۰/۸۰۶۱		



همسانی / ناهمسانی مذهبی

مفهوم همسانی / ناهمسانی مذهبی از هشت گویه ساخته شده است که پنج گویه مربوط به معیارهای شخصیتی است که برای پاسخگو در همسرگزینی اهمیت دارد و سه گویه که برداشت شخصی پاسخگو در مورد ویژگی‌های مذهبی خودش است. جهت گیری مفهومی گویه‌ها بر همسانی / ناهمسانی در میزان برخورداری از خصوصیات مذهبی همچون «مقید به احکام دینی، مانوس با قرآن، نماز خواندن، مذهبی بودن و مصرف نکردن مشروبات الکلی» متمرکز است. مقایسه دو دسته از گویه‌های مذکور در قالب یک مقیاس نشان می‌دهد که حدود ۱ درصد پاسخگویان تمایل به ناهمسان‌همسری دارند، حدود ۱۱ درصد در دسته بینابین قرار می‌گیرند و حدود ۸۸ درصد به همسان‌همسری تمایل دارند. همچنین اهمیت همسانی مذهبی همسر برای زنان بیشتر از مردان بوده است.

جدول (۶). توزیع فراوانی مقیاس همسانی / ناهمسانی مذهبی همسر

گزینه‌ها	جنس	فراوانی	درصد معتبر	درصد تجمعی
ناهمسان‌همسری	مرد	۲۴	۱/۱	۱/۱
	زن	۱۲	۰/۵	۰/۵
	کل	۳۶	۰/۷	۰/۷
بینابین	مرد	۳۱۶	۱۴	۱۵/۱
	زن	۲۳۰	۹	۹/۵
	کل	۵۴۶	۱۱/۴	۱۲/۱
همسان‌همسری	مرد	۱۹۱۴	۸۴/۹	۱۰۰
	زن	۲۳۱۱	۹۰/۵	۱۰۰
	کل	۴۲۲۵	۸۷/۹	۱۰۰
جمع	مرد	۲۲۵۴	۱۰۰	---
	زن	۲۵۵۳	۱۰۰	---
	کل	۴۸۰۷	۱۰۰	---
		مقادیر		
		آماره‌های مقیاس		
		مرد	زن	کل
		۱۸/۷۸	۱۶/۲۸	۱۷/۴۶
		۱۶/۶۹	۱۴/۵۳	۱۵/۶۳
		۰	۰	۰
		۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
		ضریب روایی مقیاس (Alpha)		
		۰/۸۹۳۸		



همسان / ناهمسان همسری

مفهوم همسان / ناهمسان همسری از ترکیب پنج مفهوم فوق که همسانی همسر از نظر خصوصیات ظاهری، روانی - عاطفی، شخصیتی، طبقاتی و مذهبی را می‌سنجند، ساخته می‌شود. ترکیب مفاهیم مذکور در قالب یک مقیاس نشان می‌دهد که حدود ۱ درصد پاسخگویان تمایل به ناهمسان همسری دارند، حدود ۷ درصد در دسته بینابین قرار می‌گیرند و حدود ۹۳ درصد به همسان همسری تمایل دارند. همچنین اهمیت همسان همسری برای زنان تا حدودی بیشتر از مردان بوده است.

جدول (۷). توزیع فراوانی مقیاس همسان / ناهمسان همسری

گزینه‌ها	جنس	فراوانی	درصد معتبر	درصد تجمعی
ناهمسان همسری	مرد	۴	۰/۲	۰/۲
	زن	۱	۰/۰۴	۰/۰۴
	کل	۵	۰/۱	۰/۱
بینابین	مرد	۱۸۱	۷/۷	۷/۹
	زن	۱۸۴	۶/۹	۶/۹۴
	کل	۳۶۵	۷/۳	۷/۴
همسان همسری	مرد	۲۱۵۲	۹۲/۱	۱۰۰
	زن	۲۴۷۳	۹۳/۰۶	۱۰۰
	کل	۴۶۲۵	۹۲/۶	۱۰۰
جمع	مرد	۲۳۳۷	۱۰۰	---
	زن	۲۶۵۸	۱۰۰	---
	کل	۴۹۹۵	۱۰۰	---
آماره‌های مقیاس		مقادیر		
		مرد	زن	کل
میانگین کل مقیاس		۲۹/۲۱	۲۷/۷۴	۲۸/۴۳
انحراف معیار		۱۰/۰۳	۹۳/۳۶	۹/۷
حداقل مقدار مقیاس		۰	۰	۰
حداکثر مقدار مقیاس		۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
ضریب روایی مقیاس (Alpha)		۰/۶۹۲۶		



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۷۸

دوره هفتم
شماره ۴
زمستان ۱۳۹۳

یافته‌های تحلیلی

فرضیه ۱: به نظر می‌رسد افراد برای ازدواج کسانی را انتخاب می‌کنند که شباهت بیشتری از نظر خصوصیات ظاهری با خود آنها داشته باشند.

جدول (۸). آزمون همسان/ ناهمسان همسری بر اساس خصوصیات ظاهری در مردان

گزینه‌ها	فراوانی	درصد معتبر	درصد تجمعی
ناهمسان همسری	۱۴	۰/۶	۰/۶
بینابین	۱۸۷	۸/۲	۸/۸
همسان همسری	۲۰۸۷	۹۱/۲	۱۰۰
تعداد معتبر	۲۲۸۸	۱۰۰	--
تعداد بی پاسخ		۵۲	

$$\text{chi-square} = 3469/08 \quad \text{df} = 2 \quad \text{sig} = 0/000$$

بر اساس اطلاعات جدول فوق می‌توان دریافت که از نظر خصوصیات ظاهری حدود یک درصد پاسخگویان تمایل به ناهمسان همسری دارند، حدود ۸ درصد در دسته بینابین قرار می‌گیرند و بیش از ۹۱ درصد به همسان همسری تمایل دارند. با توجه به اینکه آزمون کی دو (کای اسکوتر) در اینجا در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار است، بنابراین نتایج فوق قابل تعمیم به جامعه آماری است؛ بدین معنی که ضمن تأیید فرضیه فوق می‌توان نتیجه گرفت که مردان برای ازدواج کسانی را انتخاب می‌کنند که شباهت بیشتری از نظر خصوصیات ظاهری با خود آنها داشته باشند.



جدول (۹). آزمون همسان/ ناهمسان همسری بر اساس خصوصیات ظاهری در زنان

گزینه‌ها	فراوانی	درصد معتبر	درصد تجمعی
ناهمسان همسری	۵	۰/۲	۰/۲
بینابین	۱۹۸	۷/۶	۷/۸
همسان همسری	۲۳۹۶	۹۲/۲	۱۰۰
تعداد معتبر	۲۵۹۹	۱۰۰	--
تعداد بی پاسخ		۵۹	

$$\text{chi-square} = 4072/8 \quad \text{df} = 2 \quad \text{sig} = 0/000$$

بر اساس اطلاعات جدول فوق می‌توان دریافت که حدود ۰/۲ درصد پاسخگویان تمایل به ناهمسان همسری دارند، حدود ۸ درصد در دسته بینابین قرار می‌گیرند و بیش از ۹۲ درصد به همسان همسری تمایل دارند. با توجه به اینکه آزمون کی دو (کای اسکوتر) در اینجا در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار است، بنابراین نتایج فوق قابل تعمیم به جامعه آماری است؛ بدین معنی که ضمن تأیید فرضیه فوق می‌توان نتیجه گرفت که زنان برای ازدواج کسانی را انتخاب می‌کنند که شباهت بیشتری از نظر خصوصیات ظاهری با خود آنها داشته باشند.

فرضیه ۲: به نظر می‌رسد افراد برای ازدواج کسانی را انتخاب می‌کنند که شباهت بیشتری از نظر ویژگی‌های روانی-عاطفی با خود آنها داشته باشند.

جدول (۱۰). آزمون همسان/ناهمسان همسری بر اساس ویژگی‌های روانی-عاطفی در مردان

گزینه‌ها	فراوانی	درصد معتبر	درصد تجمعی
ناهمسان همسری	۱۱	۰/۵	۰/۵
بینابین	۲۱۷	۹/۵	۱۰
همسان همسری	۲۰۶۱	۹۰	۱۰۰
تعداد معتبر	۲۲۸۹	۱۰۰	--
تعداد بی پاسخ		۵۱	

chi-square = ۳۳۴۰ df = ۲ sig = ۰/۰۰۰

بر اساس اطلاعات جدول فوق می‌توان دریافت که حدود ۰/۵ درصد پاسخگویان تمایل به ناهمسان همسری دارند، حدود ۹/۵ درصد در دسته بینابین قرار می‌گیرند و ۹۰ درصد به همسان همسری تمایل دارند. با توجه به اینکه آزمون کی دو (کای اسکوئر) در اینجا در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار است، بنابراین نتایج فوق قابل تعمیم به جامعه آماری است؛ بدین معنی که ضمن تأیید فرضیه فوق می‌توان نتیجه گرفت که مردان برای ازدواج کسانی را انتخاب می‌کنند که شباهت بیشتری از نظر ویژگی‌های روانی-عاطفی با خود آنها داشته باشند.

جدول (۱۱). آزمون همسان/ناهمسان همسری بر اساس ویژگی‌های روانی-عاطفی در زنان

گزینه‌ها	فراوانی	درصد معتبر	درصد تجمعی
ناهمسان همسری	۱۱	۰/۴	۰/۴
بینابین	۲۸۶	۱۱	۱۱/۴
همسان همسری	۲۳۰۴	۸۸/۶	۱۰۰
تعداد معتبر	۲۶۰۱	۱۰۰	--
تعداد بی پاسخ		۵۷	

chi-square = ۳۶۱۶/۲ df = ۲ sig = ۰/۰۰۰

بر اساس اطلاعات جدول فوق می‌توان دریافت که حدود ۰/۴ درصد پاسخگویان تمایل به ناهمسان همسری دارند، حدود ۱۱ درصد در دسته بینابین قرار می‌گیرند و تقریباً ۸۹ درصد به همسان همسری تمایل دارند. با توجه به اینکه آزمون کی دو (کای اسکوئر) در اینجا در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار است، بنابراین نتایج فوق قابل



تعمیم به جامعه آماری است؛ بدین معنی که ضمن تأیید فرضیه فوق می توان نتیجه گرفت که زنان برای ازدواج کسانی را انتخاب می کنند که شباهت بیشتری از نظر ویژگی های روانی - عاطفی با خود آنها داشته باشند.

فرضیه ۳: به نظر می رسد افراد برای ازدواج کسانی را انتخاب می کنند که شباهت بیشتری از نظر ویژگی های شخصیتی با خود آنها داشته باشند.

جدول (۱۲). آزمون همسان/ناهمسان همسری بر اساس ویژگی های شخصیتی در مردان

گزینه ها	فراوانی	درصد معتبر	درصد تجمعی
ناهمسان همسری	۵	۰/۲	۰/۲
بینابین	۱۵۴	۶/۹	۷/۱
همسان همسری	۲۰۸۳	۹۲/۹	۱۰۰
تعداد معتبر	۲۲۴۲	۱۰۰	--
تعداد بی پاسخ		۹۸	

chi-square = ۳۵۹۵/۶ df = ۲ sig= ۰/۰۰۰

بر اساس اطلاعات جدول فوق می توان دریافت که حدود ۰/۲ درصد پاسخگویان تمایل به ناهمسان همسری دارند، حدود ۷ درصد در دسته بینابین قرار می گیرند و در حدود ۹۳ درصد به همسان همسری تمایل دارند. با توجه به اینکه آزمون کی دو (کای اسکوتر) در اینجا در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار است، بنابراین نتایج فوق قابل تعمیم به جامعه آماری است؛ بدین معنی که ضمن تأیید فرضیه فوق می توان نتیجه گرفت که مردان برای ازدواج کسانی را انتخاب می کنند که شباهت بیشتری از نظر ویژگی های شخصیتی با خود آنها داشته باشند.

جدول (۱۳). آزمون همسان/ناهمسان همسری بر اساس ویژگی های شخصیتی در زنان

گزینه ها	فراوانی	درصد معتبر	درصد تجمعی
ناهمسان همسری	۵	۰/۲	۰/۲
بینابین	۱۶۱	۶/۲	۶/۴
همسان همسری	۲۴۱۷	۹۳/۶	۱۰۰
تعداد معتبر	۲۵۸۲	۱۰۰	--
تعداد بی پاسخ		۷۶	

chi-square = ۴۲۳۵/۸ df = ۲ sig= ۰/۰۰۰



بر اساس اطلاعات جدول فوق می‌توان دریافت که حدود ۰/۲ درصد پاسخگویان تمایل به ناهمسان‌همسری دارند، بیش از ۶ درصد در دستهٔ بینابین قرار می‌گیرند و حدود ۹۴ درصد به همسان‌همسری تمایل دارند. با توجه به اینکه آزمون کی‌دو (کای اسکوئر) در اینجا در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار است، بنابراین نتایج فوق قابل تعمیم به جامعهٔ آماری است؛ بدین معنی که ضمن تأیید فرضیهٔ فوق می‌توان نتیجه گرفت که زنان برای ازدواج کسانی را انتخاب می‌کنند که شباهت بیشتری از نظر ویژگی‌های شخصیتی با خود آنها داشته باشند.

فرضیهٔ ۴: به نظر می‌رسد افراد برای ازدواج کسانی را انتخاب می‌کنند که شباهت بیشتری از نظر موقعیت طبقاتی با خود آنها داشته باشند.

جدول (۱۴). آزمون همسان/ناهمسان‌همسری بر اساس موقعیت طبقاتی در مردان

گزینه‌ها	فراوانی	درصد معتبر	درصد تجمعی
ناهمسان‌همسری	۳۵۲	۱۵/۱	۱۵/۱
بینابین	۳۷۲	۱۶	۳۱/۱
همسان‌همسری	۱۶۰۴	۶۸/۹	۱۰۰
تعداد معتبر	۲۳۲۸	۱۰۰	--
تعداد بی‌پاسخ		۱۲	

$$\text{chi-square} = ۱۳۲۵/۵ \quad \text{df} = ۲ \quad \text{sig} = ۰/۰۰۰$$

بر اساس اطلاعات جدول فوق می‌توان دریافت که حدود ۱۵ درصد پاسخگویان تمایل به ناهمسان‌همسری دارند، حدود ۱۶ درصد در دستهٔ بینابین قرار می‌گیرند و در حدود ۶۹ درصد به همسان‌همسری تمایل دارند. با توجه به اینکه آزمون کی‌دو (کای اسکوئر) در اینجا در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار است، بنابراین نتایج فوق قابل تعمیم به جامعهٔ آماری است؛ بدین معنی که ضمن تأیید فرضیهٔ فوق می‌توان نتیجه گرفت که مردان برای ازدواج کسانی را انتخاب می‌کنند که شباهت بیشتری از نظر موقعیت طبقاتی با خود آنها داشته باشند.

جدول (۱۵). آزمون همسان/ناهمسان‌همسری بر اساس موقعیت طبقاتی در زنان

گزینه‌ها	فراوانی	درصد معتبر	درصد تجمعی
ناهمسان‌همسری	۴۲۸	۱۶/۲	۱۶/۲
بینابین	۴۵۴	۱۷/۱	۳۳/۳
همسان‌همسری	۱۷۶۷	۶۶/۷	۱۰۰
تعداد معتبر	۲۶۴۹	۱۰۰	--
تعداد بی‌پاسخ		۹	

$$\text{chi-square} = ۱۳۲۷/۹ \quad \text{df} = ۲ \quad \text{sig} = ۰/۰۰۰$$



بر اساس اطلاعات جدول فوق می‌توان دریافت که حدود ۱۶ درصد پاسخگویان تمایل به ناهمسان‌همسری دارند، حدود ۱۷ درصد در دسته بینابین قرار می‌گیرند و تقریباً ۶۷ درصد به همسان‌همسری تمایل دارند. با توجه به اینکه آزمون کی دو (کای اسکوتر) در اینجا در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار است، بنابراین نتایج فوق قابل تعمیم به جامعه آماری است؛ بدین معنی که ضمن تأیید فرضیه فوق می‌توان نتیجه گرفت که زنان برای ازدواج کسانی را انتخاب می‌کنند که شباهت بیشتری از نظر موقعیت طبقاتی با خود آنها داشته باشند.

فرضیه ۵: به نظر می‌رسد افراد برای ازدواج کسانی را انتخاب می‌کنند که شباهت بیشتری از نظر مذهبی با خود آنها داشته باشند.

جدول (۱۶). آزمون همسان/ناهمسان‌همسری بر اساس ویژگی‌های مذهبی در مردان

گزینه‌ها	فراوانی	درصد معتبر	درصد تجمعی
ناهمسان‌همسری	۲۴	۱/۱	۱/۱
بینابین	۳۱۶	۱۴	۱۵/۱
همسان‌همسری	۱۹۱۴	۸۴/۹	۱۰۰
تعداد معتبر	۲۲۵۴	۱۰۰	--
تعداد بی‌پاسخ		۸۶	

$$\text{chi-square} = ۲۷۵۵/۵ \quad \text{df} = ۲ \quad \text{sig} = ۰/۰۰۰$$

بر اساس اطلاعات جدول فوق می‌توان دریافت که حدود ۱ درصد پاسخگویان تمایل به ناهمسان‌همسری دارند، ۱۴ درصد در دسته بینابین قرار می‌گیرند و تقریباً ۸۵ درصد به همسان‌همسری تمایل دارند. با توجه به اینکه آزمون کی دو (کای اسکوتر) در اینجا در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار است، بنابراین نتایج فوق قابل تعمیم به جامعه آماری است؛ بدین معنی که ضمن تأیید فرضیه فوق می‌توان نتیجه گرفت که مردان برای ازدواج کسانی را انتخاب می‌کنند که شباهت بیشتری از نظر ویژگی‌های مذهبی با خود آنها داشته باشند.

جدول (۱۷). آزمون همسان/ناهمسان‌همسری بر اساس ویژگی‌های مذهبی در زنان

گزینه‌ها	فراوانی	درصد معتبر	درصد تجمعی
ناهمسان‌همسری	۱۲	۰/۵	۰/۵
بینابین	۲۳۰	۹	۹/۵
همسان‌همسری	۲۳۱۱	۹۰/۵	۱۰۰
تعداد معتبر	۲۵۵۳	۱۰۰	--
تعداد بی‌پاسخ		۱۰۵	

$$\text{chi-square} = ۳۷۸۵/۱ \quad \text{df} = ۲ \quad \text{sig} = ۰/۰۰۰$$



بر اساس اطلاعات جدول فوق می‌توان دریافت که حدود ۰/۵ درصد پاسخگویان تمایل به ناهمسان‌همسری دارند، ۹ درصد در دسته بینابین قرار می‌گیرند و ۹۰/۵ درصد به همسان‌همسری تمایل دارند. با توجه به اینکه آزمون کی‌دو (کای اسکوتر) در اینجا در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار است، بنابراین نتایج فوق قابل تعمیم به جامعه آماری است؛ بدین معنی که ضمن تأیید فرضیه فوق می‌توان نتیجه گرفت که زنان برای ازدواج کسانی را انتخاب می‌کنند که شباهت بیشتری از نظر ویژگی‌های مذهبی با خود آنها داشته باشند.

نتیجه‌گیری

هر انسانی با داشتن فطرتی بکر و سالم در ضمیر خود این را می‌یابد که تمایل و کششی به سمت کمال (عامل رفع هر نیاز) دارد که دارای اشکال مختلف است و در واقع رغبت و تمایل انسان در عمل به رفتاری خاص، منبعث از نوعی نیاز است و اساساً هدف اصلی هر فرد در زندگی کسب آرامش ناشی از برآورده شدن نیازهایش است و همواره فشار نیازی که در زمانی معین از فشار دیگر نیازها قوی‌تر است موجب انگیزش فرد در اتخاذ رفتاری خاص در راستای رفع آن نیاز می‌شود. در یک دوره طولانی تاریخی، اصل اساسی در انتخاب همسر، گزینش همسر توسط دیگران بوده است، اما در دوره صنعتی این امکان برای زن و مرد به وجود آمد که در مهم‌ترین تصمیم زندگی خود، نقش فعالی داشته باشند، زیرا در این دوره ازدواج مانند گذشته یک ضرورت اقتصادی یا سیاسی نبود، بلکه به قصد تکامل شخصی و برای نیل به هدف‌های شخصی مطرح می‌شد. بنابراین طبیعی بود فردی که تقریباً از بند ضرورت اقتصادی و سیاسی ازدواج رها شده بود می‌توانست به ویژگی‌های شخصی همسرش بیاندیشد و هرکسی را متناسب با خود نداد و دست به گزینش زند. در این باب جامعه‌شناس به دنبال آن است که بداند افراد یک جامعه بر اساس چه ملاک‌ها و معیارهایی و با اولویت دادن به کدام ارزش‌ها شریک زندگی خود را برمی‌گزینند.

از همین رو نظریه‌های زیادی برای تبیین این کنش مهم تاکنون صورت‌بندی شده است که هر کدام بر معیارهای خاصی تأکید دارند. اما در این میان دو نظریه وجود دارد که تا حدودی در تقابل با یکدیگر طرح شده‌اند؛ یکی به نظریه همسان‌همسری و دیگری به نظریه ناهمسان‌همسری مشهور هستند. نظریه همسان‌همسری بر این امر تأکید دارد که افراد دارای ویژگی‌های مشابه بیشتر تمایل دارند که با یکدیگر ازدواج کنند. بدین ترتیب همسانی میان دو



نفر نه تنها آنها را به سوی یکدیگر جذب می کند، بلکه پیوند و وصلت بین آنان را مستحکم تر می سازد. نه تنها در جوامع سنتی بلکه در جوامع مدرن که قواعد و مقررات خاصی برای انتخاب همسر وجود ندارد، فشارهایی از نظر اجتماعی به فرد وارد می شود تا همسرش را از میان هم نژادان، هم دینان و اعضای طبقه خودی انتخاب کند. در مقابل نظریه همسان همسری، نظریه ناهمسان همسری طرح می شود. استدلال این نظریه این است که تفاوت و ناهمسانی و به ویژه صفات تکمیل کننده است که افراد را به وصلت با یکدیگر وامی دارد. فرضیه اصلی این است که در مورد همسرگزینی الگوی احتیاجات هر همسر متمم و مکمل الگوی احتیاجات همسر دیگر است و نه مشابه آن. بر اساس این نظریه، ناهمسانی دو فرد از لحاظ قابلیت های ذهنی از یک سو میان آنها پیوند ایجاد می کند و از سوی دیگر کمکی در ارضای زندگی زناشویی است. در این مقاله پنج شاخص مشترک و مورد تأکید در این دو نظریه مورد بررسی قرار گرفتند که بر مبنای این شاخص ها و خصوصیات، فرضیات تحقیق صورت بندی شد. برای بررسی فرضیات در این تحقیق از روش پیمایش استفاده گردید. جامعه آماری تحقیق را تمام افراد ۱۵ تا ۶۰ ساله خانوارهای معمولی شهری و روستایی تشکیل داده اند، و حجم نمونه با توجه به فرمول تصادفی ساده کمتر از پنج هزار نفر بود که این تعداد در کشور با استفاده از روش نمونه گیری چند مرحله ای انتخاب شده اند.

نتایج توصیفی تحقیق گویای آن است که حدود ۹۲ درصد پاسخگویان تمایل دارند همسرشان از لحاظ خصوصیات ظاهری شبیه خودشان باشند. همچنین حدود ۸۰ درصد از پاسخگویان از الگوی همسان همسری در خصوصیات روانی-عاطفی تبعیت می کنند. از نظر ویژگی های شخصیتی نیز بیش از ۹۳ درصد پاسخگویان کسانی را انتخاب می کنند که از نظر شخصیتی همسان خودشان باشند. از نظر طبقاتی نیز حدود ۶۸ درصد تمایل به انتخاب همسری از طبقه خودشان دارند. پاسخگویان در باب ویژگی های مذهبی نیز طبق رویه الگوی همسان همسری عمل می کنند و حدود ۸۸ درصد کسانی را انتخاب می کنند که شبیه خود آنها باشند. هرچند این نتایج کمی تعجب برانگیز است، چراکه با توجه به اینکه جامعه ما جامعه ای اسلامی است و اسلام در انتخاب همسر بر ملاک دین و دینداری تأکید می کند، انتظار این بوده است که نتایج با درصد بالاتری الگوی همسان همسری را نشان دهند و نتایج حاضر نشان دهنده رواج جهت گیری تسامح گرایانه در میان مردم ایران در این حیظه است.

نتایج تحلیلی نیز با اطمینان بیش از ۹۹ درصد حاکی از آن است که اکثریت قاطع ایرانیان



کسانی را برای ازدواج انتخاب می‌کنند که شباهت بیشتری از نظر خصوصیات ظاهری، روانی - عاطفی، شخصیتی، طبقاتی و مذهبی با خود آنها داشته باشد. نتایج فوق نشان‌دهنده تأیید نظریه همسان‌همسری و رد نظریه ناهمسان‌همسری در جامعه معاصر ایران است.



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۸۶

دوره هفتم
شماره ۴
زمستان ۱۳۹۳

منابع

- اعزازی، شهلا (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر*. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان
- آقاجانی مرسا، حسین (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی همسرگزینی، ازدواج و طلاق*. تهران: نشر علم
- جهانگیرزاده، جواد (۱۳۷۵). *بررسی زمینه‌های اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر شیوه همسرگزینی در میان دانشجویان دانشگاه شیراز*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه شیراز
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۱). *پژوهشی در شناخت واقعیت طلاق و عوامل آن*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). *دائرةالمعارف علوم اجتماعی*. تهران: انتشارات کیهان
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۵). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*. چاپ دوم، تهران: سروش
- شهابی، محمود (۱۳۷۲). *تئوری‌ها درباره انتخاب همسر چه می‌گویند؟. مجله زنان*. سال دوم، شماره ۱ و ۲ پیاپی ۱۰
- کوئن، بروس (۱۳۷۰). *مبانی جامعه‌شناسی*. ترجمه غلامعباس توسلی - رضا فاضل. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)
- گود، ویلیام. جی (۱۳۵۲). *خانواده و جامعه*. ویدا ناصحی (بهنام). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- مندراس، هانری و گورویچ، ژژ (۱۳۶۹). *مبانی جامعه‌شناسی*. باقر پرهام. تهران: انتشارات امیرکبیر
- مهاجرانی، عزت (۱۳۸۸). *تأثیر مدرنیسم بر شیوه همسرگزینی*. تهران: نشر عابد
- Bell R. R. (1970). *Studies in Marriage and the Family*. Edited by Robert R. Bell (New York: Thomas Y. Crowell co. 1968). 1-37
- Benokraitis, N. (1993). *Marriages and Families: Change, Choices and Constraints*. Newjersey: Prentice Hall
- Eshleman, J. R. (1988). *The Family: An Introduction*. Boston: Allyn and Bacon
- Greenblat, C. S. (1977). *The Marriage Game: Understanding Marital Decision Making*, NewYork: Random House
- Lasswell, M. & Lasswell, T. (1973). *Love, Marriage, Family: A Developmental Approach*. Glenview, Illnios: Scott , Foresman and Company
- Saxton, L. (1990). *The Individual, Marriage and the Family*. New York: Wadsworth publishing Company
- Sussman, M. B. (1963). *Sourcebook in Marriage and the Family*. Boston: Houghton Mifflin Company

